روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

| سه‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۹ | ۱۸ صفر ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست‌ویکم- شماره ۵۷۷۴ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان- دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Tuesday - October 6, 2020 |

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

بازاین چه پورست که در خلق عالم است — بازاین چه نوع و چه وصف او تمام است

هر جا دلت گرفت بگو جان بگو حسین علیه‌السلام

بازاین چه شیر غیظم اتیک کز زمین — بی نفخ صور خاسته عرش اعظم است

یا حسین بن علی الشهید علیه‌السلام

قال الحسین بن علی علیه‌السلام
إنَّ المُؤمِنَ لا یسیءُ وَ لا یعتَذِرُ، وَ المُنافِقُ کلَّ یومٍ یسیءُ وَ یعتَذِرُ.

امام حسین علیه‌السلام فرمود:
همانا شخص مؤمن خلاف و کار زشت انجام نمی‌دهد و عذرخواهی هم نمی‌کند؛ ولی فرد منافق هر روز مرتکب خلاف و کارهای زشت می‌شود و همیشه عذرخواهی می‌کند.
(بحارالانوار، جلد ۷۵، صفحه ۱۱۹)

یا ثارالله و ثاره

قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله
اِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَیْنِ علیه السّلام حَرارَةً فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبَداً
«برای شهادت حسین، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود.»
(جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶)

چون خاک کربلا نشود سجده‌گاه عرش
خون حسین ریخت بر آن خاک مشکبار
صائب تبریزی

یا بثارک یا ابا عبدالله

مسافر

اگر بودم...

◆ حامد عسکری ◆

روز دوم پیاده‌روی است. طبق زمان‌بندی‌ام باید تا عمود هفتصد بروم که شب اربعین کربلا باشم. توی راه گله‌گله رفیق‌ها را می‌بینم. توی احوالات بهشت می‌خوانی کافی است اراده کنی و دستت دراز شود و هر چیزی که میل داشته باشی حاضر است. تمام روز را راه آمده‌ام. پرچم‌های کشورهای مختلف را می‌بینم. و توی نوت گوشی‌ام یادداشت‌شان می‌کنم. آذربایجان، ترکیه، فرانسه، سوئد، استرالیا و... به مسعود می‌گویم: حاجی ما هنری نمی‌کنیم کربلا می‌آییم اربعین. می‌گوید چطور؟ می‌گویم امروز اراده کنیم فردایش نجفیم. گفت خب، گفتم کسی که از استرالیا آمده چقدر خرج کرده؟ چقدر توی راه بوده؟ چقدر تیکه و حرف شنیده... مسعود تاییدم می‌کند و رو به کربلا می‌گوید: ما را هم مثل همین خارجکی‌ها فاکتور کن....

این خاطرات را مرور می‌کنم. بغض گلویم را فشار می‌دهد. به قول محمد، زیارت امام رضا و بقیه ائمه زیارت چشمه است و زیارت کربلا انگار زیارت دریا. می‌روی می‌نوشی به خیالی که سیراب شده‌ای. برمی‌گردی لب مرز هنوز پایت توی خاک خودت نیامده به خودت فحش می‌دهی. کاش کمتر خوابیده بودم. کاش توی بین‌الحرمین چشم از گنبدش برنمی‌داشتم. کاش ضریحش را محکم‌تر بغل کرده بودم. لعنت می‌فرستم به کرونا. دلم هوای حرم دارد و این عقده دارد مرا می‌کشد که نکند اربعین پارسال آخرین زیارت کربلایم بوده و من خبر نداشتم؟ مگر روح!... رجایی پارسال می‌دانست؟ مگر احمد خسروی و مهدی شادمانی و بقیه رفقایی که امسال میان‌مان نیستند، می‌دانستند که پارسال آخرین نگاهی بود که به گنبد و ضریح انداختند و امسال توی بغل امام حسین‌اند. یک زیارت عاشورا توی گوگل پلی می‌کنم: ولا جعله ا... آخر العهد منی لزیارتکم....

طف

ماییم آن خویشان

◆ امید مهدی‌نژاد ◆

و اسیران آل‌محمد را بر درگاه مسجد نگاه داشتند، آنجا که اسیران را نگاه می‌داشتند.

پیرمردی پیش آمد و گفت: حمد خدایی را که شمایان را کشت و هلاک کرد و مردمان را از شما آسوده ساخت و به چنگ امیر مومنان‌تان انداخت.

علی‌بن‌حسین او را گفت: یا شیخ، قرآن خوانده‌ای؟

گفت: آری خوانده‌ام.

گفت: پس می‌شناسی این آیه را که «بگو پاداشی از شما نمی‌طلبم، الا آن‌که مهر ورزید به خویشانم.»

گفت: خوانده‌ام.

گفت: آن خویشان، ماییم. پس گفت: خوانده‌ای در سوره بنی‌اسرائیل که «و حق خویشان را به ایشان بپرداز»؟

گفت: خوانده‌ام.

گفت: ای شیخ، ماییم آن خویشان. پس گفت: خوانده‌ای این آیه را که «و خمس آنچه به کف می‌آورید از آن خدا و رسول و خویشان است»؟

گفت: خوانده‌ام.

گفت: ای شیخ، آن خویشان، ماییم. پس گفت: آیا این آیه را خوانده‌ای که «خداوند خواسته است که پلیدی را از شما خاندان و تنها از شما خاندان بزداید و پاک پاک‌تان گرداند»؟

گفت: خوانده‌ام.

علی‌بن‌حسین گفت: ما آن خاندانیم که خداوند آیه پاکی را به ما مخصوص کرده است.

پیرمرد چندی خاموش ماند. آن‌گاه، از آنچه بر زبان آورد پشیمان گشت. پس روی در آسمان کرد و گفت: خداوندا، برگشتم از آن که گفتم و از کین این قوم. خداوندا، بیزارم از دشمن محمد و خاندان محمد، از جن و انس.

مولیٰ جام جم

گفت‌وگو با بهار ارجمند درباره تجربه‌اش از پیاده‌روی اربعین

در کربلا عشق تقسیم می‌کنند

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

همین اول بنویسم؛ با این انگیزه صحبت‌های بهار ارجمند درباره پیاده‌روی اربعین را بخوانید که او راست‌ترین حرف‌ها و حس‌هایش را درباره این سفر گفته‌است. راستش را بخواهید قبل از این گفت‌وگو تصور نمی‌کردم این بازیگر به این میزان عاشق خاندان نبوت باشد. حس راستگویی و اشتیاق و علاقه‌مندی‌اش به امام علی علیه‌السلام و پسرانش؛ سیدالشهدا علیه‌السلام و حضرت عباس علیه‌السلام از هر کلمه‌اش پیدا بود. پنج سال قبل رفته به زیارت اما کلماتش پر از طراوت بود و تازگی. انگار الان در مسیر است و دارد آنچه را می‌بیند برایم توصیف می‌کند. تجربه ثابت کرده، کلماتی که غبار نمی‌گیرند، راست‌ترین حرف‌ها هستند. بهار ارجمند از ناب‌ترین حس‌هایش گفت و گاهی مکثی کرد و گفت اگر از این بیشتر بگویم دیگر لطفش از دست می‌رود.

اشتیاقش به سفر دوباره به کربلا و نجف آنقدر زیاد بود و بی‌ریا که با خودم فکر کردم قسمت این بود که با او هم صحبت شوم. اول که تلفن کردم گفت ساعت دو و نیم زنگ بزن صحبت کنیم. تلفن کردم در دسترس نبود، یک بار، دو بار... با خودم گفتم: عجب! خب چرا قرار گذاشتی؟... یک ساعت بعد دوباره گرفتمش با دلخوری. جواب داد و عذرخواهی کرد که شارژ گوشی‌اش تمام و تلفن همراهش خاموش شده. صحبت کردیم و او آنقدر حس زنده و با طراواتی از سفرش داشت که انگار هنوز در سفر است....

■ **سفر به کربلا را از من نگیرید**

بهار، دختر زنده‌یاد انوشیروان ارجمند است و خواهر برزو. درباره سفرش به کربلا و شرکت در پیاده‌روی اربعین می‌گوید: سال ۹۳ تصمیم داشتم به پیاده‌روی اربعین بروم. از مرز مهران و تا خود کربلا و نجف پیاده بروم. کارهایم را کرده بودم که به پدرم گفتم: می‌خواهم بروم. نگاهی و مکثی کرد و گفت: می‌شود، نروی؟ گفتم: چشم، نمی‌روم... روز بعد از اربعین پدرم فوت کرد... می‌خواهم بگویم حتی نطلبیدن این خاندان محترم هم خیر است. اگر آن سال رفته بودم، زمان کمتری را با پدرم سپری کرده بودم آن هم در روزهای آخر عمرش.

بعد از مدتی به برنامه چلچراغ دعوت شدم برای بازی در چند اثر مذهبی. یکی از هدایای این برنامه سفر به کربلا و پیاده‌روی اربعین بود. همان جا گفتم این سفر را از من نگیرید و چنین بود که قسمت شد سال ۹۴ به پیاده‌روی اربعین بروم. آن سال با خانم‌ها سوگل طهماسبی، آفرین عبیسی و رابعه مدنی همسفر بودم. با هواپیما رفتیم نجف و قرارمان این بود که در عمود ۴۴۴ به دیگر هنرمندان بپیوندیم و از این عمود تا کربلا را پیاده برویم.

■ **برای همه جا هست**

جمعیت آنقدر زیاد بود که مبهوت شده بودم. اما انگار برای همه جا بود، همه کنار هم در آرامش و اطمینان قدم برمی‌داشتیم. همه با هم مهربان بودیم. همه در دلمان ذکر می‌گفتیم هر کس با حال و هوای خودش. همان جا بود که باور کردم اثر انگشت این خاندان محترم و امام حسین علیه‌السلام و یارانش برای هر کسی منحصر به فرد است. هر آدمی، بنا به دلش، بنا به روحیاتش، بنا به ایمانش با این خاندان ارتباط برقرار می‌کند و به آنها عشق می‌ورزد و عشق آنها را دریافت می‌کند. در خانه مهر این خاندان به روی همه باز است. وقتی نزدیک حرم امام حسین علیه‌السلام و حضرت عباس علیه‌السلام رسیدیم فشار جمعیت زیاد شد. آنجا دیگر همه دوست داشتند به حرم برسند و به در و دیوارش دست بکشند. برخی می‌رسیدند و برخی نه؛ اما من که نرسیدم، دلخور نبودم چون باورم این بود که همه جمعیت که به آنجا رسیده‌اند، عاشق‌اند و چه خوب که به معشوق رسیده‌اند. آنقدر فضا پر از مهر بود و محبت همه به هم با مهر نگاه می‌کردند و حرف می‌زدند و انگار به دیگران می‌گفتی: چه خوب که دستت به حرم رسید. از این بیشتر نمی‌توانم بگویم، راستش را بخواهید کلمه کم می‌آورم. باید خودتان بروید و تجربه‌اش کنید. این سفر برای هر کسی منحصر به فرد است. این سفر اشتراکات زیادی دارد، فضا یکی است، اتفاقات یکی است اما تجربه‌ها متفاوت است. فقط می‌توانم بگویم کربلا و نجف سرزمین عشق است و آنجا چیزی جز عشق تقسیم نمی‌کنند.

بهار ارجمند و سوگل طهماسبی در بین‌الحرمین

■ **نجف؛ یکی از شریف‌ترین شهرهای جهان**

از ارجمند می‌پرسم؛ در این سفر چهره‌ای دیدید که در خاطرتان ثبت شده باشد و گاهی آن را به یاد بیاورید؟ می‌گوید: نجف که به زیارت حرم امام علی علیه‌السلام رفته بودم، خانم جوان هندی را دیدم که از حرم بیرون می‌آمد، لباس هندی به تن داشت و بخشی از موی بافته‌اش از زیر شالش بیرون افتاده بود. برق عجیبی در چهره‌اش بود وقتی از حرم بیرون آمد، دنبالش چندمتری رفتم، مثل پرنده‌ای سبک‌وزن قدم برمی‌داشت و انگار روی زمین راه نمی‌رفت، در آسمان‌ها بود. هنوز هم چهره‌اش و آن حال و هوا را گاهی به یاد می‌آورم. حس بی‌نظیری دارم از دیدن او در شهری که به نظرم یکی از شریف‌ترین شهرهای جهان است.

از خوردن غذا در مسیر حرکت‌مان هم تجربه‌ای به‌یادماندنی دارم. ظهر بود و به‌شدت گرسنه بودم. یکی از موکب‌های عراقی غذایی می‌داد که نمی‌دانستم نامش چیست. یکی از دوستان برایم از آن غذا گرفت و آورد، عالی بود، خانمی در بین زائران راه می‌رفت، با ظرفی و ملاقه‌ای در دست و در ظرف‌هایمان از همان غذا می‌ریخت... کلا سفر به کربلا و پیاده‌روی اربعین بی‌نظیر است. اگر کرونا نبود و امسال راه باز بود، حتما می‌رفتم. یک بار رفتن به این سفر کفایت می‌کند که برای همیشه مسافرش شوی. حتی سال‌هایی که نمی‌روی مدام با خودت می‌گویی: کاش می‌رفتم. از خدا می‌خواهم شر کرونا هر چه زودتر از سرمان کم شود و سال دیگر همه با هم برویم کربلا.

کربلای ما ما

دسته نرسیدگان

◆ علیرضا رأفتی ◆

به روایتی چهل روز که از بر نیزه‌کردن سرهای شهدای کربلا گذشت، کاروان اسرا برگشتند کربلا. کاروانی که با دست‌های بسته رفته و کاخ دمشق را فتح کرده بودند و چون لشکری فاتح برمی‌گشتند. این طور که نگاه کنی اصلا ما جزا اسارت نبود.

به قول رفیق شاعرمان:

اســـارت رفت فرزند خلیل ا...؟ نـــه هرگز! بتی در شام باقی بود زینب رفت سر وقتش*

لشکر فاتح از شام بازگشت مثل تمام لشکرهای فاتح دنیا که پیروزمندانه به وطن بازمی‌گردند. چند نفر را در معرکه جا گذاشته بود مثل تمام لشکرهای فاتح دنیا که چند نفر از سربازانشان را جا می‌گذارند و برمی‌گردند. یکی را در بعلبک... یکی را در دمشق. «خوله» که درود خدا بر او و پدرش باد، دختر امام بود که میان راه در لبنان کنونی آرام گرفت و فاطمه صغیره که درود خدا بر او و پدرش باد، فراق پدر را در خرابه در آغوش کشید و پر زد.

همه کسان قافله که در راه ماندند. از آن که از فرزندان صحابه سختی راه را تاب نیاورد تا آن که دختر امام بود و سر پدر را در خرابه بغل گرفت. تقریبا مزار همه‌شان حالا زیارتگاه شده است. حالا بعد از هزار و سیصد و چند سال، عده‌ای می‌روند کربلا زیارت سیدالشهدا و عده‌ای می‌روند دمشق زیارت دختر سیدالشهدا. شاید قیاس درستی نباشد اما ما دل‌مان می‌خواهد خودمان را در دسته نرسیدگان به کربلا جا بزنیم. دسته‌ای که جلودارش رقیه است که درود خدا بر او و پدرش باد. شاید قیاس درستی نباشد اما ما دوست داریم بگوییم امسال که به هر دلیل راه اربعین‌مان بسته است به دختران سیدالشهدا که اربعین به کربلا نرسیدند اقتدا می‌کنیم که با این اقتدا هر بلایی که سر دل و جان‌مان بیاید خیر است.

تعبیر غریبی است این احادیث که گفته‌اند «مزار او در سینه کسی است که او را دوست دارد.» و «قبر او در دل‌های شکسته است.» انگار به راستی دلی که بشکند حرم می‌شود. انگار به راستی کسی که جا بماند و از این جا ماندن دق کند و بمیرد خودش لایق زیارت‌کردن می‌شود و مزارش حرم.

به قول اهل دلی که می‌گفت: ما که کربلا نرفته‌ایم چیزی به دست آورده‌ایم که آنها که رفته‌اند ندارند. ما «حسرت کربلا» را داریم و آنها ندارند. حسرت کربلا گاهی مقدس‌تر از زیارت کربلاست. همان حسرتی که اگر به دل بزند، دل را می‌شکاند و دلی که بشکند حرم می‌شود و اگر به جان بزند، جان رها می‌شود و جانی که در این راه رها شود تن را شهید می‌کند و تنی که شهید شود لایق زیارت‌کردن است.

* بیت از محسن رضوانی

جای ما خالی

نقل است گروهی از ایرانیان برای یاری حسین بن علی (علیهما السلام) راهی کربلا شدند و راه را در صحرا گم کردند. وقتی به کربلا رسیدند که کار از کار گذشته بود. گفته‌اند که همان جا بساط عزاداری به پا کردند و لابد وقتی هم برگشتند شهر و دیارشان بساط روضه‌شان را نسل به نسل ادامه دادند. البته بسیاری از آن جمع نیز بعدها در رکاب مختار شهید شدند. در کربلا همه بودند از قومیت‌های مختلف. وهب مسیحی بود. جون آفریقایی بود. مسلم عوسجه عراقی بود.

امسال هم اربعین انگار نقل همان عاشوراست که همه بودند و سهم ایرانی‌ها دوری و حسرت و عزاداری بود. همان‌هایی که بعدها سفیر تعظیم شعائر حسینی شدند. انگار امسال هم خدا تقدیر ما ایرانی‌ها را همان طور رقم زده.

عکس: پایگاه خبرنگاران جوان

عکس: تسنیم

عکس: اهل بیت نیوز